



DOR: 20.1001.1.27833542.1400.1.1.3.1

INVESTIGATING THE EFFECT OF JUDEO-CHRISTIAN MYSTICISM ON ISLAMIC MYSTICAL INTERPRETATIONS

(Received: 11 August 2021 / Accepted: 26 August 2021)

Farzin Habibzadeh¹

ABSTRACT

The origin of mystical interpretations, which is somehow related to the school of Islamic mysticism, is one of the important issues in understanding the style and method of mystical interpretation and its basic elements, and especially the exchange effect of this school and the influence of Qur'anic interpretation method from the non-Islamic teachings. This article uses analytical and descriptive methods, while analyzing and re-reading mystical ideas in Judaism and Christianity, seeks to answer the question of the relationship between mystical interpretations and Judeo-Christian mystical schools. The most important result of this study is that the influence of the teachings of mystical schools such as Christian and Jewish mysticism on Islamic mysticism and mystical interpretations has been only in order to complete or enrich the teachings of this school and the method of interpretation. Likewise, the assumption that mysticism and mystical interpretation must inevitably have a non-Islamic origin is unjustified and unacceptable; although, over the years, various philosophical and religious ideas have entered this process.

KEYWORDS: Judeo-Christian Mysticism, Islamic Mysticism, Mystical Interpretation, Method of Interpretation

1- Master's degree, Quranic and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
f.habibzadeh@atu.ac.ir

بررسی تأثیر عرفان یهودی – مسیحی بر تفاسیر عرفانی اسلامی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۴)

فرزین حبیب‌زاده^۱

چکیده

خاستگاه و منشأ تفاسیر عرفانی که به نحوی با مکتب عرفان اسلامی پیوند خورده است، یکی از مباحث مهم در شناخت سبک و شیوه تفسیر عرفانی و عناصر بنیادین آن و به‌ویژه تأثیر و تأثرهای این مکتب و شیوه تفسیر قرآنی از آموزه‌ها و منابع غیراسلامی است. این نوشتار با روش تحلیلی و توصیفی، ضمن تحلیل و بازخوانی اندیشه‌های عرفانی در یهود و مسیحیت، در پی پاسخ به پرسش رابطه تفاسیر عرفانی با مکاتب عرفانی یهودی-مسیحی است. مهم‌ترین حاصل بررسی این تحقیق آن است که اثرگذاری آموزه‌های مکاتب عرفانی از جمله عرفان مسیحی و یهودی بر عرفان اسلامی و تفاسیر عرفانی، تنها در جهت تکمیل یا غنی‌تر ساختن آموزه‌های این مکتب و شیوه تفسیری بوده است. همین‌طور، فرض این مسئله که عرفان و تفسیر عرفانی ناگزیر باید یک منشأ و سرچشمه غیراسلامی داشته باشد، سخنی غیرموجه و نامقبول است؛ اگرچه در طول سالیان، اندیشه‌های فلسفی و دینی گوناگونی در این جریان وارد گردیده است.

واژگان کلیدی: عرفان یهودی و مسیحی، عرفان اسلامی، تفسیر عرفانی، شیوه تفسیری

۱- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
f.habibzadeh@atu.ac.ir

مقدمه

طلیعه‌آشنایی و گام‌آغازین برای شناخت هر علمی، توجه به سرگذشت و تاریخ تحولات آن علم است. توجه به تسلسل حوادث یا جست‌وجوی زمینه‌ها و منشأ امور، در میان خاورشناسان معاصر، رسمی رایج شده است که علم عرفان هم از این امر مستثنا نیست. افزون بر آن، در بررسی تاریخ تصوف و عرفان ضروری است که به عناصر و عوامل گوناگون در زمینه‌های پیدایش تصوف و چگونگی شکل‌گیری آن، رابطه تصوف با مسائل اجتماعی و سیاسی، احوال و آرای مشایخ و سیر تألیف متون عرفانی توجه شود. همچنین در این گونه بررسی‌ها، ضرورت تبیین مبانی و اصول عرفانی و چگونگی تطور آن امری مبرهن است. علت این که در این نوشتار، سخن از علم عرفان و نه تفسیر عرفانی آغاز شد، این است که تفسیر عرفانی به همراه تفسیر فلسفی دو رویکرد از تلاش مفسران اسلامی در فهم متون وحیانی محسوب می‌شوند که در بیرون از حلقه رسمی تفسیر شکل گرفت. در واقع، این عرفا و فیلسوفان هستند که آغازگران تفسیر روحانی (عرفانی) یا تفسیر غیر رسمی از قرآن قلمداد می‌گردند، بنابراین لازم است در آغاز از عرفان و مبانی و عناصر بنیادین آن سخن گفته شود. عرفان اسلامی از زمان پیدایش و شکل‌گیری تا کنون، مسیری طولانی و پرفراز و نشیب را پشت سر گذاشته است. درباره منشأ عرفان اسلامی، دیدگاه‌های گوناگون طرح شده است. برخی سرچشمه عمده و اصلی پیدایش تصوف و عرفان اسلامی را تعالیم مکتب اسلام می‌دانند و در مقابل، برخی به جست‌وجوی منشأ غیراسلامی برای عرفان و تصوف اسلامی پرداخته‌اند. محققان گروه اخیر، خود بر نظری یکسان ره نپیموده و در آرای ایشان اختلاف نظر هست؛ گروهی، برای عرفان اسلامی، ریشه یونانی و برخی ریشه هندوئیسم قائل هستند. گروهی دیگر نیز، برای عرفان اسلامی ریشه‌های آیین مسیحیت و یهودیت و ادیان و مکاتب دیگر، نظیر ایران باستان، گنوسی‌ها،^۱ هرمتی‌ها،^۲ آیین‌های چینی و... می‌جویند. به دنبال این تأثیر و تأثرهای مکاتب عرفانی، شاهد پیدایش جریانی با عنوان تفسیر صوفی یا عرفانی هستیم که به نحوی به ارتباط بین تصوف و عرفان با تفسیر قرآن اشاره دارد.

باید گفت که در مقابل نظریه ضعیف ریشه غیراسلامی عرفان و تفسیر عرفانی، نظریه مهم‌تر و اساسی‌تری در مورد خاستگاه عرفان و به دنبال آن تفسیر عرفانی این است که تعلیمات اسلام، خود الهام‌بخش عارفان در درک ویژه از خدا، انسان، جهان و قرآن است. در این نوشتار، ضمن بررسی تأثیر عرفان یهودی - مسیحی بر تفاسیر عرفانی، به این حقیقت دست

می‌یابیم که عرفان اسلامی در برخی افکار و عقاید، از منابع غیراسلامی غربی یا شرقی تأثیر پذیرفته، اما چنین نیست که آموزه‌های دینی اسلام و تلاش‌های عرفای مسلمان در شکل‌گیری و رشد و شکوفایی این علم نقشی نداشته باشد. این که فقط بخواهیم به دنبال منشأ بیرونی برای عرفان اسلامی برآییم، سخنی نیست که محققان اسلامی و شرق‌شناسان منصف و محقق بر آن صحه گذارند، علاوه بر آن، صرف مشابهت افکار یا نقل قول کسی به عنوان موافق نمی‌تواند دلیل قاطع بر تأثیر و تأثر باشد. اگر چه آموزه‌های عرفان یهودی-مسیحی بر عرفان و تفاسیر عرفانی بی‌تأثیر نبوده است، اما سرچشمه عرفان اسلامی، تعالیم و آموزه‌های قرآنی، احادیث، علوم اسلامی و تلاش‌های مفسران در سیر و سلوک عارفانه خود است. سیدحسین نصر درباره صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه می‌نویسد: «اصل و مبدأ تفاسیر عرفانی به تفاسیر امام محمد باقر^(ع) و امام جعفر صادق^(ع) بر می‌گردد که اصل و مبدأ آن‌ها نیز به نوبه خود به امام علی^(ع) باز می‌گردد.» (پورحسن، ۱۳۸۴: ۳۰) استاد شهید مطهری نیز به این نظریه قائل است که عرفان مایه‌های اول خود را -چه در مورد عرفان عملی و چه در مورد عرفان نظری- از خود اسلام گرفته است و برای این مایه‌ها قواعد، ضوابط و اصولی را بیان کرده و تحت تأثیر جریان‌ات خارج نیز قرار گرفته است. (مطهری، بی‌تا: ۸۴).

صاحب الفتوحات المکیه به‌عنوان نماینده عرفا و عرفان اسلامی در کتاب‌هایش، به گفته‌های دیگران اشاره می‌کند، ولی آن را دلیل و سندی برای عقیده خود اتخاذ نمی‌کند، بلکه برای اثبات عقیده‌اش به قرآن استناد می‌جوید و خود به‌صراحت اذعان می‌دارد که «من اصولنا ان لا نتکلم الا عن ذوق» (فهیم و نظری، ۱۳۹۵: ۵۰)

ابن عربی در جایی دیگر، به لزوم توجه نکردن به تعالیم یهود و نصارا در تفسیر قرآن و عدم پیروی از آن‌ها اشاره می‌کند و می‌گوید: «هر کس در تفسیر قرآن حکایات یهودیان را نقل کند، در حالی که رسول خدا^(ص) به ما دستور داده است که اهل کتاب را نه تصدیق و نه تکذیب کنیم. بنابراین هر کس قرآن را به روایات یهودیان تفسیر کند، خلاف دستور رسول خدا عمل کند و دستور ایشان را رد کند، در واقع فرمان الهی را رد کرده است؛ زیرا امر شده‌ایم که دستورات رسول الله را اجرا کنیم: (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) (حشر: ۷) (فهیم و نظری، ۱۳۹۵: ۵۰)

ابوالعلاء عقیفی نیز درباره روش و منابع ابن عربی در کتاب فصوص‌الحکم می‌نویسد: «ابن عربی در این کتاب، دیدگاه وحدت وجود را در شکل نهایی‌اش به تقریر کشید و برایش

اصطلاحات صوفیانه کاملاً وضع کرد و برای این کار از هر منبعی که می‌توانست یاری طلبید، مانند قرآن، حدیث، علم کلام، فلسفه مشاء، فلسفه نوافلاطونی، گنوسی‌گری مسیحی، فلسفه رواقی و فلسفه فیلون یهودی.» (شاکر، ۱۳۹۴: ۲۱۷)

روش تحقیق در مقاله حاضر، توصیفی، تحلیلی و نیز تطبیقی است و شیوه گردآوری اطلاعات نیز به روش کتابخانه‌ای است. پیش از ورود به بحث اصلی (تأثیر عرفان یهودی-مسیحی بر تفاسیر عرفانی اسلامی)، لازم است به توضیح مختصر و مستقل درباره عرفان مسیحی و یهودی و نظرات و تعالیم مطرح در آن‌ها پرداخته شود تا به نتیجه‌ای در خور، در مورد خاستگاه عرفان و تفسیر عرفانی دست یافت.

۱- عرفان در مسیحیت

واژه عرفان در ریشه یونانی و نیز در تلقی مسیحی از آن، به معنای «دریافت اسرار موجودی نامرئی از طریق مراقبه و ریاضت و رسیدن به آرامش درون» است (همتی، ۱۳۸۳: ۱۷۲). به عقیده بسیاری از دین‌پژوهان، مسیحیت در ابتدای تولد به عنوان یک دین متولد نشد، بلکه به‌عنوان یک مکتب اخلاقی و عرفانی مطرح بود. این سخن دور از واقعیت نیست، به دلیل آن که مسیحیان، دینشان از این جهت بسیار برجسته و پررنگ بود. می‌توان گفت که شاخصه اصلی دین مسیحیت، اخلاق و عرفان است. رساله‌های پولس، قدیمی‌ترین مجموعه عرفانی در عالم مسیحیت است که بر اساس گفته مورخان، کاملاً از آموزه‌های عهد عتیق و دین یهود، تأثیر پذیرفته بود. بر این اساس، جامعه مسیحیت نخستین، در حوزه معنویت و عرفان، حیات عبادی خود را مرهون عهد عتیق، ادبیات یهود و حتی شعر یهود است (فعالی، ۱۳۸۶: ۳۰۳).

در مورد ریشه‌ها و خاستگاه عرفان مسیحی دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است. به عبارتی، عرفان مسیحی در طی تکوّن و تطوّر خود، از مشرب‌ها و فرهنگ‌های مختلف اثر پذیرفت که شاید مهم‌ترین آنها میراث یهودی و اندیشه‌های یونانی باشد. عرفان مسیحی به رغم اثرپذیری از منابع بیرونی، مثل جامعه اسنیاں یهودی، تورات، فیلون، ادیان رمزی (مصری، یونانی و روم) متون مکاشفه‌ای و آپوکریفایی، آیین گنوسی، اندیشه‌های هرمتی، مکاتب فلسفه یونانی (مکتب افلاطونی و نوافلاطونی)، بیشتر از انجیل‌ها و تعالیم عرفانی، اخلاقی و زندگی‌زهدانه مسیح و اندیشه‌های عرفانی پولس قدیس و یوحنا متأثر بوده است (رک: بادامی، ۱۳۹۰: ۲).

۱۹، ۲۵ و...؛ رسول‌زاده، ۱۳۹۰: ۷۹). شخصیت‌هایی چون فیلون یهودی که زاده و پرورده فلسفه و دین یهودی بودند، با ارائه شیوه تمثیلی و نگاه باطنی به دین، زمینه تأثیرگذاری جنبه باطنی دین یهود بر مسیحیت را فراهم آوردند. (بادامی، ۱۳۹۰: ۹).

در جهان مسیحیت، می‌توان از دو جریان عرفان مسیحی یاد کرد؛ یکی، عرفان خدامحور و دیگری، عرفان مسیح‌محور. عرفان خدامحور از طریق اگوستین قدیس به جهان مسیحیت راه یافته است و عرفان مسیح‌محور بر اساس تعالیم پولس قدیس در سده نخستین میلادی شکل گرفته است. خدا نزد گروه نخست، انسان‌وار نیست، وجود متمایز دارد؛ ولی با محبت و عشق می‌توان به او رسید و با او اتحاد یافت. در گروه دیگر، عارفان مسیحی از طریق احساس ارتباط مستقیم و شخصی با عیسی مسیح هدایت می‌شوند. برای آنان خدا، لطف و عیسی مسیح یکی است و تجربه دینی آنان حضور در محضر عیسی زنده است (فعالی، ۱۳۸۶: ۲۹۷).

یکی از مطالب مهم عرفانی که از زمان پولس قدیس هم مطرح بوده است، «سلوک عارفانه» است. سلوک عرفانی در تمامی تأملات و اندیشه‌های عارفان مسیحی مجموعاً سه مرحله داشته است که عبارت‌اند از: تزکیه، اشراق و اتحاد (همان). مهم‌ترین محور اساسی عرفان مسیحیت «تجربه عرفانی» است و دقیقاً از همین رو است که امروزه مسئله تجارب دینی و نیز تجارب عرفانی به‌عنوان یک مقوله مستقل در غرب به صورت جدی مطرح شده است (همان: ۳۱۶). بین تجارب دینی یا عرفانی با مکاشفه در عرفان اسلامی تفاوت وجود دارد. تجربه عرفانی و دینی از عقلانیت دینی به دور است؛ اما مکاشفات که غایت سیر و سلوک عملی است، پشتوانه نظری و عقلانی به صورت عرفان نظری دارد. دیگر این که تجربه عرفانی یک حالت درونی است، اما مکاشفه نوعی رؤیت و شهود است (همان: ۳۱۷).

۲- عرفان در یهودیت

عرفان یهود را به زبان فارسی، آیین قباله، آیین قبالات^۲ و آیین کابالا نامند. از آنجا که به گفته برخی دین‌پژوهان، دین یهود از پرشریعت‌ترین ادیان است، می‌توان گفت این دین، از مایه‌های کم‌رنگ عرفانی برخوردار است. چون هر چه شریعت یک دین بیشتر باشد، عرفان آن کمتر است (فعالی، ۱۳۸۶: ۳۲۱). یکی از نویسندگان در معرفی آیین قبالات می‌نویسد: «آیین قبالات، در واقع عرفان و اشراق است که دربرگیرنده دو مفهوم اشراق و یزدان‌شناسی است. از سوی دیگر، قبالات دارای ویژگی‌های مشترکی هم با آیین رازوار نوافلاطونی و هم با عرفان

مسیحی است. حتی برخی بر این عقیده‌اند که آیین پارسی زرتشتی بر ساختار آیین قبلا بی تأثیر نبوده است.» (همان: ۳۲۳ و ۳۲۴)

گروشوم شولم ویژگی‌های عرفان یهودی را به طور مختصر چنین بیان می‌کند:
الف- ریشه‌داشتن در کتب مقدس یهود؛

ب- عرفان یهودی از سایر مکتب‌های عرفانی مانند عرفان مسیحیت و عرفان اسلامی کاملاً متمایز است؛

ج- بخش عمده‌ای از آموزه‌های عرفان یهود مبتنی بر تفسیر تورات با تأویل‌های عرفانی است؛
د- زبان عرفان یهودی بسیار پر راز و رمز است؛

ه- استفاده از شیوه بیان تمثیلی از ویژگی‌های عرفان یهود است. آنها حتی داستان حضرت موسی^(ع) و مهاجرت از مصر را نمادین و تمثیلی بیان می‌کنند.

آنچه در عرفان یهود، ریشه عمیق و طولانی دارد، «اسرار حروف» است که باید آن را در آیین قبلا جست‌وجو کرد. قباله‌گرایان با کمک معادل‌سازی حروف و اعداد از طریق حروف ابجد عبری، به مفاهیم تازه‌ای از تورات و زوهر (درخشان) دست یافتند؛ اما باید گفت که آنچه از اسرار حروف و اعداد به تفصیل در برخی آثار عرفان اسلامی و به‌ویژه در فتوحات ابن عربی و سایر کتبش بیان داشته، همگی نتیجه سیر و سلوک شخصی عارف در شرع محمدی است (فهیم و نظری، ۱۳۹۵: ۵۲).

افزون بر مطالب پیش‌گفته در باب عرفان یهود، برخی دین یهود را فاقد عرفان دانسته و گفته‌اند: «یهود اساساً عرفان ندارد و اگر هم چیزی به نام آیین قبلا مطرح است، در واقع ترکیب و اختلاطی از کیش‌های عرفانی دیگر است. کیش‌هایی مثل عرفان مسیحیت، یوگا و آیین‌های عرفانی هند، تفکر نوافلاطونی، آیین زرتشتی و تصوف اسلامی.» (فعالی، ۱۳۸۶: ۳۲۴ و ۳۲۵)

۳- بررسی تأثیر و تأثرهای عرفان اسلامی از عرفان یهودی - مسیحی

همان‌طور که گفته آمد نظر غالب اندیشمندان حوزه عرفان‌پژوهی بر آن است که برخی مسائل عرفان اسلامی از طریق یهودیت و به‌ویژه مسیحیت، به عرفان اسلامی و تفاسیر عرفانی راه یافته است و دلایل بسیاری مبنی بر این که تصوف اسلامی - ایرانی از رهبانیت مسیحی تأثیر پذیرفته است، وجود دارد؛ از جمله این که تعدادی از ارکان صوفیه، همچون شیخ‌الطائفه جنید

بغدادی - که پدر و مادرش مسیحی بود- و معروف کرخی، از خانواده مسیحیان‌اند و برخی دیگر از صوفیان، همچون ذوالنون مصری، در میان مسیحیان بالنده شدند و تعدادی دیگر به دیار آنان سفر کرده، چون ابراهیم ادهم که به شامات و مصر سفر داشته و ابوهاشم کوفی که در شام فراوان بوده است (بیات، ۱۳۷۴: ۴۳). روشن است که نقش موارد مذکور بر عرفان اسلامی، نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد. یکی دیگر از اصلی‌ترین علل نفوذ و تأثیر آداب و عادات رهبانیت در مسلمانان، می‌تواند اختلاط و تماس پیروان اسلام با مسیحیان و راهبان مسیحی پس از فتح مراکز مهم مسیحیت و رهبانیت از قبیل شام و مصر و عراق توسط مسلمانان باشد (خداداد، ۱۳۹۲: ۶۱). استاد مطهری در این باره می‌نویسد: «برخی قائلند که افکار عارفانه، نتیجه ارتباط مسلمانان با راهبان مسیحی است و گاهی آنرا عکس‌العمل ایرانی‌ها علیه اسلام و عرب می‌خوانند و گاهی آن را درست محصول فلسفه نوافلاطونی که خود محصول ترکیب افکار ارسطو و افلاطون و فیثاغورث و گنوسی‌های اسکندریه و آراء و عقاید یهود و مسیحیان بوده است معرفی می‌کنند و گاهی آن را ناشی از افکار بودایی می‌دانند. همچنان که مخالفان عرفا در جهان اسلام نیز کوشش دانسته و دارند که عرفان و تصوّف را یکسره با اسلام بیگانه بخوانند و برای آن ریشه غیراسلامی قائل گردند.» (مطهری، بی‌تا: ۸۴)

برخی از مستشرقان اصرار داشته و دارند که عرفان و اندیشه‌های لطیف و دقیق عرفانی، همه از خارج جهان اسلام به جهان اسلام راه یافته است. گلدزیهر یهودی از جمله کسانی است که سخت بر این نظریه پای فشرده که ریشه عرفان و تفسیر عرفانی در فلسفه و عرفان‌های غیراسلامی است، نه در تعالیم اسلام. وی در موارد فراوانی از *مذاهب التفسیر الاسلامی*، کوشیده است تا آن را اثبات کند (اخوان، ۱۳۸۴: ۱۱).

اقبال لاهوری در *سیر فلسفه در ایران*، پس از ذکر مقدمات ظهور تصوّف، یکی از مهم‌ترین آن‌ها را تأثیر اصول مسیحیت و زندگی عملی رهبانان مسیحی بر قدیسان اسلامی دانسته است و در این مورد نوشته است: «مسیحیان عالم اسلام به تدریج مسلمانان را با آرمان‌های خود آشنا کردند. اصول مسیحیت و به‌خصوص زندگی عملی رهبانان مسیحی در قدیسان اسلامی تأثیر گذاشت و ایشان را به زهد کاملی که به نظر من با روح اسلام منافات دارد، کشانید.» (لاهوری، ۱۳۵۴: ۷۸)

عناصر و مسائلی مشترک در عرفان اسلامی و ایران با آیین مسیح، فراوان است؛ از جمله آن‌ها می‌توان به «وحدت وجود»، «عشق و محبت»، «فناء فی الله» و... اشاره کرد؛ اما موضوع

وحدت وجود سابقه دیرینه در آیین مسیحیت دارد که از فیلون یهودی به این آیین راه یافته است. فیلون حدود یک قرن پیش تر از میلاد مسیح به تفسیرهایی در مورد تورات دست زده بود. وی می گفت «اب، ابن و روح القدس» با این که کثیرند و متعدّد، در عین حال واحدند. بدیهی است که در آیین حضرت مسیح نیز همین وحدت است (بیات، ۱۳۷۴: ۴۲). برخی مانند اقبال لاهوری، منشأ نظریه وحدت وجود را خود مفسران صوفی دانسته و می نویسند: «مفسران صوفی، وحدت وجود مطلوب خود را از برخی از آیات قرآن گرفتند و به اعتبار آن آیه‌ها، تربیت روحانی را شامل چهار مرحله دانستند...» (لاهوری، ۱۳۵۴: ۸۴).

در قرن سوم هجری، اندیشه «عشق الهی» در عرفان اهل تصوف به اوج خود نایل شد و به اندیشه «فناء فی الله» و «بقا بالله» رسید (شاکر، ۱۳۹۴: ۲۰۶). در آیین مسیحیت نیز اندیشه فناء فی الله وجود دارد، با این تفاوت که فنا در مسیح مطرح است.

یکی از تفاوت‌های مهم و اساسی عرفان مسیحی با عرفان اسلامی این است که عرفان مسیحی، مبتنی بر تثلیث است و نهایت سیر عارف مسیحی اتحاد با یکی از «اقانیم ثلاثه» (سه عضو تثلیث) است، در حالی که عرفان اسلامی (عرفان امام خمینی) مبتنی بر توحید ناب است و نهایت سیر عارف مسلمان وصل به لقای حضرت حق و خداوند یگانه است که فوق همه مقامات و مکاشفات است (همتی، ۱۳۸۳: ۱۸۳).

دکتر یثربی یکی از عناصر اصلی عرفان اسلامی که احتمالاً از مسیحیت اقتباس شده است را «عشق و محبت» می‌داند، اما خود در نقد همین سخن می‌نویسد: «عده‌ای می‌پندارند که اسلام از عنصر «عشق و محبت» در رابطه خدا و خلق، خالی بوده و عرفای اسلام آن را از مسیحیت گرفته‌اند. در صورتی که به وضوح و سهولت می‌توان در کتاب و سنت دلالات و اشارات متعددی به عشق و محبت پیدا کرد؛ برای مثال، قرآن در رابطه انسان و خدا، کلمه محبت را به کار برده است: ﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ (مائده: ۵۴) و در آیه ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره: ۱۶۵) (یثربی، ۱۳۸۷: ۸۰). همین مؤلف در ادامه سخن پیش گفته می‌نویسد: «زمینه عشق و محبت در قرآن و احادیث و اخبار اسلامی است و لزومی ندارد که آن را مأخوذ از تعالیم مسیحیت بدانیم. علاوه بر این که محبت در نزد مسیحیان منحصر به اقنوم ثلاثه است که یک عابد مسیحی متصوف در عبادات خود صفات مسیح را مورد نظر قرار داده و علاقه‌مند شرکت در تحمل آلام وی می‌گردد؛ اما عشق در اسلام «طریق» و وسیله‌ای است که عارف را به اتحاد و فنا در ذات حق می‌رساند» (همان: ۸۱).

راه یافتن اندیشه‌های فلسفی یونان باستان به جهان اسلام، یکی از مهم‌ترین علل نفوذ اندیشه‌های عرفانی غربی بر عرفان اسلامی به شمار می‌رود. در توضیح این مطلب باید گفت که سده سوم هجری، از آن جهت که فلسفه یونان به جهان اسلام راه یافت، از مهم‌ترین دوره‌ها در تاریخ تصوّف و عرفان اسلامی است. در این دوره، زبان اشاری و رمزی به وجود آمد و به هر چیزی از دیدگاه تأویلی نگاه می‌شد (شاکر، ۱۳۹۴: ۲۰۶). در این قرن، شاهد ترجمه آثار و کتب فلسفی یونانی، سریانی و پهلوی به عربی هستیم که این خود، از مهم‌ترین علل در اثرگذاری آموزه‌های عرفانی غربی بر عرفان اسلامی است؛ به‌عنوان نمونه می‌بینیم که در افکار و آثار حلاج، رگه‌هایی از عرفان و اعتقادات مسیحی وجود داشته است.

برخی بدون در نظر گرفتن تعالیم اسلامی، سرچشمه عرفان اسلامی در زمینه زهد و ریاضت را ادیان دیگر، به‌ویژه مسیحیت دانسته‌اند، حال آن‌که زهد و ریاضت اسلامی در هدف و روش، از اساس با رهبانیت متفاوت است. عارفان مسلمان نیز همگی مدعی‌اند که در بخش عملی و نظری عرفان، دست‌مایه‌ای جز کتاب، سنت، سیره نبوی و ائمه^(ع) و اکابر صحابه ندارند (خداداد، ۱۳۹۲: ۸۳).

اما در مورد تأثیر عرفان یهودی بر عارفان و آثار عرفانی اسلامی باید گفت که اثرگذاری عرفان یهودی بر عرفان اسلامی نسبت به عرفان مسیحی، کم‌رنگ‌تر است، چراکه عرفان، در خود دین یهود پیشرفت و شکوفایی چندانی نداشته است، چه رسد به اینکه بر افکار و عقاید دینی نظیر اسلام که خود از نظر عرفان، منابعی غنی و سرشار دارد، اثرگذار باشد.

برخی با نفی عقیده تأثیر عرفان یهودی بر عرفان اسلامی، بالعکس قائل هستند که عرفان یهودی که از آن با نام «قبالا» یا «کابالا» یاد می‌شود، متأثر از عرفان اسلامی و افکار عارفان مسلمان است. به‌عنوان نمونه، عرفان پژوه یهودی، گرشوم شولم، یکی از منابع آیین قبالا را اندیشه‌های حکمی و عرفانی متأثر از تصوف اسلامی می‌داند و همچنین بنا بر روایت بسیاری از محققان یهودی و اسلامی، اندیشه‌های کلامی، فلسفی و عرفانی اندیشمندان یهودی از جمله آیین قبالا تحت تأثیر اندیشمندان اسلامی در شرق جهان اسلام، یعنی، بغداد و غرب جهان اسلام، یعنی اندلس بوده است. (فهیم و نظری، ۱۳۹۵: ۵۰)

گفتنی است که مکتب ابن عربی با وجود جغرافیای مشترک (اسپانیا) و تقارن زمانی (قرن سیزدهم) با پیدایش عرفان قبالا، هیچ‌گونه تأثیری از این عرفان یهودی نپذیرفته و آنچه از اسرار حروف و اعداد به تفصیل در فتوحات و سایر کتبش بیان داشته، همگی نتیجه سیر و سلوک

شخصی وی در شرع محمدی است. (همان، ص ۵۲) نکته دیگر این که، به دلیل مهاجرت‌های متعدد قوم یهود، همه انواع مکتب‌های عرفان یهودی، ترکیبی از انواع آموزه‌های مختلف از جمله هلنیستی، بابلی، فلسطینی، ماوراءالنهر، مصری و حتی ایرانی است.

مطلب آخر این که، دکتر زرین کوب نیز در ارزش میراث صوفیه بر این باور است، شکی نیست که اندیشه‌های فلسفی و دینی گوناگون در جریان تصوف اسلامی وارد گردیده و حل شده است، ولی فرض آن که در تصوف اسلامی ناچار باید یک منشأ غیراسلامی داشته باشد، امروز دیگر موجه و معقول نیست (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۳).

۴- تأثیر منابع یهودی و مسیحی (اسرائیلیات) بر عرفان و تفاسیر عرفانی اسلامی

مطلب دیگری که شایسته تأمل است و بررسی آن در موضوع این نوشتار، دارای اهمیت، مسئله منابع و نقل‌های یهودی و مسیحی موسوم به «اسرائیلیات» و تأثیر آن‌ها بر عرفان و تفاسیر عرفانی اسلامی است. بدیهی است که عارفان و مفسران مسلمان در نگارش کتاب‌های عرفانی و تفسیری خود اغلب تحت تأثیر اندیشه‌های اسرائیلی و روایت‌هایی که از منابع یهودی و مسیحی به منابع اسلامی راه یافته بود، قرار گرفته‌اند.

لازم به یادآوری است که اسرائیلیات عنوان روایاتی است که اغلب از منابع یهودی و یا یهودیان به ظاهر مسلمان به منابع اسلامی راه یافته است، گاهی این عنوان به نقل‌های راه یافته از منابع مسیحی و با گسترش از منابع غیراسلامی اطلاق گردیده است؛ اما از آن رو که نقش یهود در نقل و گسترش این مطالب مؤثرتر و جنبه یهودی و اسرائیلی آن‌ها بیشتر بوده، لفظ «اسرائیلیات» بر همه آن‌ها اطلاق شده است (پهلوان و دیگران، ۱۳۹۱: ۸). موضوع اسرائیلیات غالباً تاریخ انبیای الهی و امت‌های آن‌ها و بیشتر داستان‌ها و افسانه‌های پیامبران گذشته و امت‌های پیشین است. اسرار خلقت و آفرینش و تفصیل داستان‌های قرآن نیز از محورهای اصلی اسرائیلیات به شمار می‌رود (معارف، ۱۳۹۱: ۱۰۸).

آیت‌الله معرفت در مورد اقسام اسرائیلیات به روش دسته‌بندی ذهبی اشاره کرده است و می‌نویسد: «ذهبی اسرائیلیات را به سه روش دسته‌بندی کرده است: ۱. تقسیم آن‌ها به صحیح و ضعیف و موضوع، ۲. تقسیم به مواردی که موافق یا مخالف شریعت است و یا شریعت در مقابل آن‌ها سکوت کرده است و ۳. تقسیم به مواردی که مربوط به عقاید یا احکام یا مواعظ و حوادث و پندها است.»^۴ (معرفت، ۱۳۸۸، ۲: ۱۲۰) ایشان بهترین تقسیم را همان تقسیم

اسرائیلیات به موافق و مخالف با شرع و یا مسکوت‌عنه دانسته است. همین نویسنده تقسیم دیگری را نیز ذکر می‌کند؛ بدین گونه که اسرائیلیات یا شفاهی و به صورت حکایت نقل شده است و یا در کتب عهدین که امروزه در دست است، وجود دارد (همان: ۱۲۱؛ ر.ک: نفیسی، ۱۳۹۸: ۱۷-۱۸۰؛ پهلوان، ۱۳۹۱: ۱۰). برخی از محققان، علل مراجعه مفسران به عهدین و بخش‌هایی از تورات و انجیل را دو چیز دانسته‌اند: نخست، استفاده از اسرائیلیات در بسط و تفصیل برخی قصص قرآنی و دوم مراجعه به عهدین در مباحثات و مجادلات مذهبی با عالمان یهودی و مسیحی (پهلوان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۳۸).

همان‌طور که گفته آمد، تأثیر اسرائیلیات بر کتاب‌های تفسیری، از جمله تفاسیر عرفانی، امری غیرقابل‌انکار است و این مفسران اغلب در تفسیر آیات مرتبط با تاریخ و سرگذشت انبیا و قصص قرآنی، از این منابع و نقل‌های یهودی و مسیحی که برگرفته از کتب مقدس (عهدین) و جز آن بوده است، بهره برده‌اند. در این میان، مفسران طی قرون مختلف سعی داشته‌اند که از این منابع، در جهت تأیید مطلبی در قرآن، نقد و نقض عهدین یا اضافه کردن داستان‌ها یا نقل‌های توراتی بهره‌برداری کنند. بیشترین منقولات عهدینی را نیز روایات موسوم به اسرائیلیات تشکیل داده‌اند (پهلوان، ۱۳۹۴: ۱۵۳).

عارفان و مفسران قرآن، از قصه‌ها اغلب به عنوان وسیله‌ای برای بیان دیدگاه‌های خاص عرفانی از قبیل عشق ازلی و امانت الهی استفاده کرده‌اند؛ به عنوان مثال هدف شیخ جام از طرف قصه آفرینش آدم، بیان نظریه فقر عرفانی بوده است. میبدی نیز از طرح این قصه و بیان جزئیات آفرینش قالب آدم، دو هدف را دنبال می‌کرده است. اول، فطری و جبری بودن ظاهر و اخلاق انسان‌ها، دوم، تبیین جایگاه خلیفه الهی آدم. سمعانی نیز از زده این ماجرا برای بیان رابطه اختصاصی عشق دو طرفه میان خدا و انسان بهره گرفته است. نجم‌الدین رازی نیز معتقد است هدف از آفرینش قالب آدم، دل وی است که محل امانت الهی، یعنی عشق بوده است (قاسم‌نیا، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

نتیجه‌گیری

از آنچه در نوشتار حاضر آمد، می‌توان بر نکات زیر به عنوان جمع‌بندی تأکید کرد: در پیدایش علوم و فنون و معارف، باید خود انسان‌ها و نیازها و توانایی‌های آنان را محور اصلی بدانیم، نه این که بنابر برخی مصالح یا تعصبات، الزاماً فرهنگ و معارف تمام اقوام و ملل را به تعالیم ملت یا قوم خاصی برگردانیم؛ هرچند ممکن است برخی مسائل در برخی از

جوامع زودتر مورد توجه قرار گرفته یا تنظیم و تدوین شده باشد.

عرفان و تصوّف اسلامی از مسیحیت و یهودیت برنخاسته و موجد و موجب آن آیین مسیحیت و یهودیت نیست، ولی هرگز منکر شباهت یا شباهت‌هایی میان آن دو نبوده و مدّعی آن نیستیم که کوچک‌ترین توجّهی از عرفا و صوفیّه اسلام به عرفان مسیحیت و یهودیت نبوده است. این نکته در بسیاری از آثار عارفان اسلامی نمود دارد که عرفان مسیحی، یهودی و مکاتب عرفانی دیگر بر عرفان و تفاسیر عرفانی اثرگذار بوده است، ولی در جهت تکمیل یا غنی‌تر ساختن آموزه‌های عرفانی اسلامی، نه در حدّ تقلید صرف.

بدون تردید داستان‌ها و قصه‌هایی درباره زندگی و سرگذشت انبیا که از منابع دینی یهودی، مسیحی و یا غیر آن (اسرائیلیات) سرچشمه گرفته‌اند، بر عرفان اسلامی و تفاسیر عرفانی تأثیرگذار بوده است و عرفا از این منابع به‌عنوان وسیله‌ای برای ابراز میاخذ عرفانی، از جمله عشق ازلی و امانت الهی، نور محمدی، اهمّیت خاک، فروتنی و تقرّب خاک به درگاه الهی، غیرت حق و... بهره گرفته‌اند.

بنا بر اذعان شرق‌شناسانی نظیر لویی ماسینیون و کربن فرانسوی و نیکلسون انگلیسی، بن‌مایه عرفان و تصوّف ایران اسلامی - و غیر ایران که پیوند اسلامی دارند - کتاب، سنت، سیره معصومان و پیشوایان دین اسلام است. لویی ماسینیون معتقد است که بذر حقیقی تصوّف در قرآن است و این بذرها آن‌چنان کافی و وافی هستند که نیازی بدان نیست که در سفره اجنبی نشست.

نتیجه اصلی و مهمّی که می‌توان از نوشتار حاضر به دست آورد این خواهد بود که سرچشمه عرفان اسلامی - صرف‌نظر از برخی عقاید دیگر مکاتب و ادیان - تعالیم و آموزه‌های قرآنی، احادیث، علوم اسلامی و تلاش‌های مفسّران در سیر و سلوک عارفانه خود ایشان است. زندگی، حالات، کلمات و مناجات‌های رسول اکرم^(ص) سرشار از شور و هیجان معنوی و الهی و مملو از اشارات عرفانی است. دعا‌های رسول اکرم^(ص) فراوان مورد استشهاد و استناد عرفا قرار گرفته است. علاوه بر آن، مایه‌های حدیثی عرفان نیز فراوان است؛ مثل روایاتی از قبیل «العارف من عرف نفسه فأعتقها ونزّها عن کلّ ما یبعدها» و «الشریعة ریاضة النفس» که هر دو از امیرمؤمنان علی^(ع) است. آیا با وجود این همه منابع، جای این است که ما در جست‌وجوی یک منبع خارجی برای عرفان و تفسیر عرفانی باشیم؟

فهرست منابع

- ۱- ابوریه، محمود، (۱۳۸۹)، *رویکردی نو به سنت پیامبر*، چاپ اول، ترجمه: ولی‌الله حسومی، قم، دانشکده اصول‌الدین.
- ۲- اخوان، محمد، (۱۳۸۴)، «درآمدی بر تفسیر عرفانی و بررسی ریشه‌های آن در اسلام»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۲ و ۴۳.
- ۳- بادامی، علی، (۱۳۹۰)، «خاستگاه و ظهور عرفان مسیحی»، پژوهشنامه ادیان، سال پنجم، ش ۱۰.
- ۴- بیات، محمدحسین، (۱۳۷۴)، *مبانی عرفان و تصوف*، چاپ اول، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۵- پورحسن، قاسم، (۱۳۸۴)، «تفسیر عرفانی»، پیام جاویدان، ش ۹.
- ۶- پهلوان، منصور و دیگران، (۱۳۹۱)، «احادیث انبیاء و اسرائیلیات»، *مطالعات قرآنی*، سال سوم، ش ۱۲، ص ۱۹-۷.
- ۷- پهلوان، منصور و دیگران، (۱۳۹۴)، «اسرائیلیات و منقولات عهدینی در تفاسیر وزیر مغربی»، *مطالعات تفسیری*، سال ششم، ش ۲۲، ص ۱۳۷-۱۵۶.
- ۸- خداداد، زینب، (۱۳۹۲)، پایان‌نامه «مطالعه و نقد نظریه تأثیر رهبانیت مسیحی بر عرفان اسلامی»، استاد راهنما: محمد جواد شمس، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۹- رسول‌زاده، عباس، (۱۳۹۰)، «عرفان و رهبانیت در مسیحیت»، *معرفت ادیان*، سال دوم، ش ۳، ص ۷۹-۱۰۹.
- ۱۰- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، *ارزش میراث صوفیه*، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر.
- ۱۱- شاکر، محمدکاظم، (۱۳۹۴)، «تفسیر عرفانی؛ جریان‌شناسی، گونه‌شناسی و آسیب‌شناسی»، اندیشه‌های قرآنی، قم، آیین احمد.
- ۱۲- فعالی، محمدتقی، (۱۳۸۶)، *آفتاب و سایه‌ها، نگرشی بر جنبش‌های نوظهور معنویت‌گرا*، چاپ سوم، قم، نجم‌الهدی.
- ۱۳- فهیم، علیرضا و نظری، علی، (۱۳۹۵)، «مقایسه دو مکتب عرفان اسلامی ابن‌عربی و عرفان قبلائی نبوی ابوالعافیه از طریق تحلیل نظام ارزش عددی حروف تهجی»، پژوهش‌های ادیانی، سال چهارم، ش ۷، ص ۲۹-۵۴.
- ۱۴- قاسم‌نیا، داود و حسن سلطانی کوهبنانی، (۱۳۹۶)، «تأثیر اسرائیلیات بر چگونگی انعکاس قصه آفرینش آدم در متون منثور عرفانی فارسی»، *مطالعات عرفانی*، ش ۲۵، ص ۱۱۴-۵.
- ۱۵- لاهوری، محمدآقبال، (۱۳۵۴)، *سیر فلسفه در ایران*، ترجمه: امیرحسین آریان پور، چاپ سوم، تهران، مؤسسه فرهنگی منطقه‌ای و انتشارات بامداد.
- ۱۶- مطهری، مرتضی، (بی تا)، *آشنایی با علوم اسلامی*، تهران، صدرا.
- ۱۷- معارف، مجید، (۱۳۹۱)، *تاریخ عمومی حدیث*، چاپ دوازدهم، تهران، کویر.
- ۱۸- معرفت، محمدهادی، (۱۳۸۸)، *تفسیر و مفسران*، چاپ پنجم، قم، تمهید.
- ۱۹- نفیسی، شادی و منصوره السادات خاتمی، (۱۳۹۸)، «سدهی در مواجهه با روایات اسرائیلی: شیوه، دلایل و انگیزه»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال پنجاه و دوم، ش ۱، ص ۱۷۵-۱۹۴.

- ۲۰- همّتی، همایون، (۱۳۸۳)، «مقایسهٔ اجمالی نگرش عرفانی امام خمینی (ره) و عرفان مسیحی»، پژوهش‌نامهٔ متین، ش ۲۲.
- ۲۱- یثربی، یحیی، (۱۳۸۷)، عرفان نظری، تحقیقی در سیر تکاملی و اصول و مسائل تصوّف، چاپ ششم، تهران، بوستان کتاب.

یادداشت‌ها:

- ۱- اصطلاح گنوسی از واژهٔ یونانی gnosis، به معنای معرفت و شناخت مشتق شد است و در اصطلاح، عنوان مجموعه‌ای از ادیان، مذاهب و نحله‌های دینی است که از سدهٔ دوم پیش از میلاد تا قرن سوم بعد از میلاد در فلسطین، سوریه و بین‌النهرین، وجود داشت. اعتقاد به دو مبدأ خیر و شر اصل اساسی اندیشهٔ گنوسی است. یکی دیگر از مشخصه‌های گنوسی بدینی است؛ زیرا عالم ماده موجب شر است و نتیجه‌ای جز فساد ندارد. همین نگرش موجب دنیاگریزی و نفی دنیا می‌گردد و بر این اساس، به پیروان توصیه اکید می‌شد که از دنیا و لذایذ آن پرهیزند و بهترین راه کسب فضیلت روح یعنی زهد و رهبانیت را برگزینند (بادامی، ۱۳۹۰: ۱۴ و ۱۵).
- ۲- مکتب هرمتی همانند آیین گنوسی دارای عناصر عرفانی بود و از این نظر تأثیر مهمی بر عرفان مسیحی داشت. تفکر هرمتی که نوعی اعتقاد عرفانی است، از مراسم و شعائر رایج در حیات دینی عوام دوری می‌کرد و بیشتر بر تجربهٔ عرفانی و اشتغال به ریاضت تأکید داشت (همان).
- ۳- قبالات از ریشهٔ عبری «قبل» به معنای دریافت کردن و پذیرفتن، مکتبی عرفانی است که بر مجموعه‌ای از تعالیم تأکید می‌کند که به صورت شفاهی و سینه به سینه با استفاده از زبانی نمادین بیان شده‌اند.
- ۴- آیت‌الله معرفت در تفسیر و مفسران خود نمونه‌ها و مواردی از اسرائیلیات در تفسیر را ذکر کرده و مورد نقد و تحلیل قرار داده است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵-۱۳۸). استاد محمود ابوریه در فصل پنجم *أضواء علی السنهٔ المحمدیه* تحت عنوان اسرائیلیات در حدیث، به ذکر نمونه‌های بسیاری از اسرائیلیات و مسیحیات پرداخته است و به تفصیل آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده و بعضاً به سخنان برخی از دانشمندان در این زمینه استناد کرده است (ر.ک: ترجمهٔ کتاب، ۱۳۹۸: ۲۱۳-۳۴).

REFERENCES

- 1- Abu Ria, Mahmoud, (2010), A New Approach to the Sunnah of the Prophet, 1st Edition, Translated by: Waliullah Hasoumi, Qom, Usuluddin College.
- 2- Akhavan, Mohammad, (2005), An Introduction to Mystical Interpretation and the Study of Its Roots in Islam, Quranic Studies, No. 42 and 43.
- 3- Badami, Ali, (2011), Origin and Emergence of Christian Mysticism", Journal of Religions, Year 5, Vol. 10.
- 4- Bayat, Mohammad Hossein, (1374), Fundamentals of Mysticism and Sufism, 1st Edition, Tehran, Allameh Tabatabai University.
- 5- Pourhasan, Qasem, (2005), Mystical Interpretation, Payam Javidan, Vol. 9.
- 6- Pahlavan, Mansour et al., (2012), Hadiths of the Prophets and the Israelites, Quranic Studies, Year 3, Vol. 12, pp. 7-19.
- 7- Pahlavan, Mansour et al., (2015), The Israelites and the Old Testament in the Interpretations of the Wazir al-Maghribi, Interpretive Studies, Year 6, Vol. 22, pp. 137-156.
- 8- Khodadad, Zeinab, (2013), Thesis of "Study and Critique of the Theory of the Impact of Christian Monasticism on Islamic Mysticism", Supervisor: Mohammad Javad Shams, Tehran, Shahid Beheshti University.
- 9- Rasoulzadeh, Abbas, (2011), Mysticism and monasticism in Christianit", Knowledge of Religions, Year 2, Vol. 3, pp. 79-109.
- 10- Zarrinkoob, Abdolhossein, (1372), The Value of Sufi Heritage, 5th Edition, Tehran, Amir-Kabir.
- 11- Shakir, Mohammad Kazem, (2015), Mystical Interpretation; Current Studies, Typology and Pathology, Quranic Thoughts, Qom, Ayin-e Ahmad.
- 12- Faali, Mohammad Taghi, (2007), The Sun and the Shadows; An Attitude Towards Emerging Spiritualist Movements, 3rd Edition, Qom, Najm al-Huda.
- 13- Fahim, Alireza and Nazari, Ali, (2016), Comparison of the Two Schools of Islamic Mysticism: Ibn Arabi's Sufism and Nabawi Abu al-Aafiyah's Kabbalah through the analysis of the numerical value system of the letters, Religious Studies, Year 4, Vol. 7, p. 29- 54.
- 14- Qasemnia, Davood and Hasan Soltani Kouhbanani, (1396), The Influence of Israelites on the Story of the Man Creation in Persian Mystical Prose Texts, Mystical Studies, vol. 25, pp. 5-114.
- 15- Lahori, Mohammad Eghbal, (1975), The course of philosophy in Iran, translated by: Amir Hossein Arianpour, 3rd Edition, Tehran, Bamdad Regional Cultural Institute and Publications.
- 16- Motahari, Morteza, (No date), Introduction to the Islamic Sciences, Tehran, Sadra.
- 17- Maaref, Majid, (2012), General History of Hadith, 12th Edition, Tehran, Kavir.
- 18- Maaref, Mohammad Hadi, (2009), Tafsir and Mofsaran, fifth edition, Qom, preparation.
- 19- Nafisi, Shadi and Mansoureh-Sadat Khatami, (1398), A Barrier in the Face of Israelite Hadiths: Method, Reasons and Motivations, Quran and Hadith Research, Year 52, Vol. 1, pp. 175-194.
- 20- Hemmati, Homayoun, (2004), A Brief Comparison of Imam Khomeini's Mystical Attitude and Christian Mysticism, Matin Research Journal, Vol. 22.
- 21- Yathribi, Yahya, (2008), Theoretical Mysticism, a Research on the Evolution and Principles and Issues of Sufism, 6th Edition, Tehran, Boostan-e Ketab.